

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت امیر المؤمنین سیدنا میرزا مسرور احمد ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز خلیفۃ پنجم حضرت مسیح موعود و امام مہدی علیہ السلام در 21 ژوئن ۲۰۱۹ مصادف با ۲۴ خرداد ۱۳۹۸ در مسجد مبارک، تلفرد، اسلام‌آباد ایراد فرمودند کہ بہ زبان های مختلف بر MTA زنده پخش شد.

در خطبہ گذشتہ در ارتباط با حضرت زید بن حارثہ صحبت می‌کردم و در این ضمن این بحث ہم بہ میان آمد کہ بعداً ازدواج حضرت زینب بنت جحش با حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم بہ عمل آمد گفته بودم کہ در این بارہ بعضی امور دیگر نیز درخور بیان هست. در هنگام ازدواج، سن حضرت زینب ۳۵ سال بود و با توجہ بہ شرایط عرب این سنی است کہ گویی آن را سن کھولت باید گفت. حضرت زینب بسیار خانم باتقوا و پرهیزکار و نیکوکار بود. از تمام همسران حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم تنها زینب بود کہ با حضرت عائشہ رقابت می‌کرد و ادعای همسری و برابری با او را می‌داشت ولی باوجود این حضرت عائشہ از سطح تقوا و پاکیزگی‌اش بسیار تعریف می‌کرد و اغلب می‌گفت کہ من خانمی پارساتر از زینب ندیدم و اینکہ او بسیار متقی و راستگو و صلہ رحم‌کنندہ و صدقہ و خیرات دہندہ بود و ہمیشہ مشغول انجام اعمال نیکو و موجب تقرب الہی می‌بود. در دادن صدقہ و خیرات بہ این سطح رسیده بود کہ حضرت عائشہ روایت می‌کند کہ یکبار حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم بہ ما فرمودند: «اسرعکن لحاقا بی اطوالکن یدہ» یعنی از بیتتان اول از ہمہ آن کسی کہ دست‌هایش طولانی‌تر است، پس از وفاتم بہ من ملحق خواهد شد. حضرت عائشہ گفت کہ ما از این فرمان آن حضرت، طول دست‌های ظاہری برداشت کرده بودیم و دست‌های خود را اندازہ‌گیری کردیم اما وقتی کہ پس از وفات حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و سلم زینب بنت جحش درگذشت، وانگہی این راز برملا شد کہ منظور، کثرت صدقہ و خیرات دادن بود نہ دست‌های ظاہری.

حضرت میرزا بشیر احمد می‌افزاید: چنانکہ اندیشہ می‌رفت، بہ هنگام ازدواج حضرت زینب منافقان مدینہ بسیار ایراد و اعتراض کردند و آشکارا طعن کردند کہ محمد صلی اللہ علیہ و سلم با ازدواج با مطلقہ پسر خود گویی عروس خود را بر خویشان حلال کرده است اما چون هدف از این ازدواج ازبین بردن رسم جاہلانہ عرب بود لذا مواجہ شدن با اینچنین طعن‌ها نیز ضروری بود. در اینجا ذکر این نکته نیز ضروری است کہ ابن سعد و طبری و غیرہ درباره ازدواج حضرت زینب بنت جحش روایتی کاملاً اشتباه و بی‌اساس نقل کرده‌اند و چون از آن فرصت اعتراض بہ ذات عالی صفات آن حضرت صلی اللہ علیہ و سلم دست می‌دهد لذا بعضی مسیحیان و مؤرخان آن را بہ شکل بسیار زشتی در کتاب‌های خود نوشته‌اند. بعد

از پیش کردن این روایت حضور پر نور فرمودند اگرچه این روایت را می‌توان به‌گونه‌ای شرح داد که اصلاً قابل اعتراض نباشد اما حقیقت این است که این قصه از سر تا پا اشتباه و دروغ است و از روی روایت و درایت هر دو، دروغین بودن آن، پیداست. به لحاظ روایت دانستن همین قدر هم کفایت می‌کند که اغلب از بین راویان این قصه، نام واقدی و عبدالله بن عامر اسلمی آمده است و این هر دو نفر نزد محققان و پژوهشگران اصلاً قابل اعتماد نیستند و راویان ضعیفی به شمار می‌روند و واقدی که در دروغ‌گویی و دروغ‌بافی چنان شهره دارد که از میان راویان مسلمانان هیچ نظیرش یافت نمی‌شود. در مقابل این، حضرت میرزا بشیر احمد می‌نویسد که آن روایتی که ما گرفته‌ایم که در آن عنوان شده است که زید در خدمت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر شده و از رفتار بد زینب شکایت می‌کند این روایت را در خطبه گذشته بیان شده بود، و در پاسخ حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به و توصیه فرمودند که تقوای خدا پیشه کند و او را طلاق ندهد. این روایت از صحیح بخاری است که بعد از قرآن شریف درست‌ترین ضبط تاریخ تلقی می‌شود و علیه آن هیچ کسی جرأت نکرد انگشت اعتراض بلند کند. بنابراین، از روی اصول روایت، اهمیت هر دو روایت پیدا و هویداست. همین‌طور اگر به لحاظ عقلی هم تعقل و تعمق شود باز هم در اشتباه بودن روایت ابن سعد و غیره هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌ماند زیرا این امر مسلم است که زینب دختر عمه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بود و خود ایشان به عنوان ولی‌اش وی را با زید بن حارثه تزویج نموده بودند و همین‌طور از این نیز نمی‌توان انکار کرد که تا آن زمان، زنان مسلمانان حجاب نمی‌گرفتند بلکه دستور حجاب پس از ازدواج حضرت زینب با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نازل شده بود، پس در این صورت تصور کردن این که آن حضرت صلی الله علیه و سلم زینب را هیچگاه قبلاً ندیده بودند و آن زمان فقط از روی اتفاق نگاه آن حضرت به وی افتاد و در اثر آن ایشان دل خود را به او باختند، دروغی آشکار و به‌طور بدیهی باطل است. حضور پر نور در دلایل دروغ بودن این روایت مو فرمایند که محققان این قصه را به‌طور قطعی دروغ‌گین و ساختگی قرار داده‌اند. به‌طور مثال، علامه ابن حجر در فتح الباری و علامه ابن کثیر در تفسیر خود و علامه زرقانی در شرح مواهب با توضیح این روایت، آن را کاملاً دروغین قرار داده‌اند و حتی ذکر آن را هم اهانت تلقی کرده‌اند و همین حال محققان دیگر است و نه تنها محققان بلکه هر آن فردی که تعصب وی را کور نساخته است، این شرح را - که حضرت میرزا بشیر احمد نوشته است و بر مبنای قرآن شریف و احادیث صحیح ترتیب داده و عنوان کرده است - بر این قصه بیهوده و ناقابل التفات اولویت خواهد داد که بعضی منافقان از طرف خود جعل و روایت کرده‌اند و مؤرخان مسلمان که

کارشان جمع هر نوع روایات بود، آن را بدون هیچ تحقیق در تاریخ خود جای داده‌اند و سپس بعضی مؤرخان غیرمسلمان آن را در اثر کور شدن در تعصب دینی مایه زینت کتاب خود ساخته‌اند.

در ضمن بیان این قصه ساختگی، این نکته نیز درخور ذکر است که حضرت میرزا بشیر احمد در کتاب خود سیرت خاتم النبیین نوشته است که این آن دوران تاریخ اسلامی بود که وقتی منافقان مدینه به اوج خود بودند و به سرکردگی عبدالله بن ابی سلول توطئه بدنام کردن اسلام و مؤسس اسلام را می‌چیدند و در این راستا روش آنان این بود که قصه‌های دروغین و ساختگی را مخفیانه شایع می‌کردند یا حقیقت چیز دیگر می‌بود و آنان آن را به شکلی دیگر و به اضافه صدها دروغ مخفیانه پخش می‌کردند. چنانکه در قرآن شریف در سوره احزاب در آن جایی که ذکر ازدواج حضرت زینب آمده است، همانجا منافقان مدینه نیز به طور ویژه ذکر شده‌اند و با اشاره به شیطنتها و شرارت‌هایشان خداوند متعال می‌فرماید: «لئن لم ينته المنافقون والذين في قلوبهم مرض والمرجفون في المدينة لفرغنا منكم لئن لم يبق الا قليلا» یعنی اگر مردم منافق و آن کسانی که دل‌هایشان بیمار است و کسانی که در مدینه اخبار دروغین و فتنه‌انگیز پخش می‌کنند از فعالیت خود دست نکشند وانگهی ما ای پیامبر، به تو اجازه اقدام علیه آنان خواهیم داد و سپس اینان نمی‌توانند در مدینه بمانند مگر اندک زمانی. در این آیه به صراحت به دروغین بودن این قصه به طور اصولی اشاره شده است. سپس چنانکه در ادامه ذکر می‌شود که در روزگار نزدیک آن، رویداد خطرناک بهتان زدن به حضرت عائشه نیز پیش آمد و عبدالله بن ابی و یاران دروغگویش آنقدر این افترا را نشر دادند و به نحوی نشر دادند که امنیت مسلمانان به خطر افتاد و بعضی مسلمانان ضعیف و ناآگاه صید این توطئه‌شان نیز شدند. خلاصه، این دوران، دوران اوج منافقان بود و بزرگترین سلاح مورد علاقه‌شان این بود که اخبار دروغین و زشتی را شایعه کرده و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و یارانشان را بدنام سازند و این اخبار را چنان به زرنگی نشر می‌دادند که گاهی اوقات به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و اصحاب کبار به سبب عدم آگاهی فرصت تکذیب آن هم به دست نمی‌آمد و نهان در نهان زهر آن اخبار شیوع پیدا می‌کرد. در این شرایط بعضی مسلمانانی که چندان عادت به تحقیق و بررسی نداشتند آن شایعات را درست تصور کرده و شروع به نقل می‌کردند و اینطور از این قبیل روایات در مجموعه احادیث واقعی و افرادی مثل او راه پیدا کردند اما چنانکه بیان شده است، در روایات صحیح هیچ نام و نشانی از این روایات یافت نمی‌شود و محققان هم آنها را نپذیرفته‌اند.

در ضمن قصه حضرت زینب بنت جحش، سر ولیم میور که این طعن آزاردهنده نیز کرده که گویی با بیشتر شدن سن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بر امیال نفسانی آن حضرت نیز افزوده شد [نعوذبالله] و آنچه بر تعداد ازدواج‌های حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم افزوده می‌شد، آقای میور آن را در نتیجه همین احساس قلمداد می‌کند. می‌گوید که نعوذبالله، این در اثر امیال نفسانی آن حضرت بود. حضرت میرزا بشیر احمد نوشته است علاوه بر احساسات دینی و تقدس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم - که برای آن مسلمان و مومن حقیقی حتی حاضر است جان خود را هم فدا کند، حقایق عقلی و تاریخی هم مخالف این روایت بیهوده است. حضرت میرزا بشیر احمد می‌نویسد که بدون شک این حقیقت تاریخی است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ازدواج‌های متعددی کردند و این هم بخش مسلم تاریخ است که علاوه بر حضرت خدیجه تمام ازدواج‌های دیگر متعلق به دورانی است که آن را دوران پیری آن حضرت می‌توان گفت اما بدون هیچ شهادت تاریخی بلکه برخلاف شهادت صریح و روشن تاریخی، تصور کردن اینکه این ازدواج‌های آن حضرت نعوذبالله از روی هوس جسمی بود، از شأن و مرتبت یک مؤرخ به دور است و از یک انسان شرافتمندی هم بعید است. به هر انسان باسواد و کسی که تاریخ را مطالعه می‌کند قطعاً همین احساس دست می‌دهد که حضرت میرزا بشیر احمد می‌نویسد که با مطالعه این نکته سرور معنوی پیدا می‌کنم که آن مقطع زمان سن آن حضرت که ازدواج‌هایشان صورت گرفت، دورانی است که در آن بر آن حضرت بیشتر از همیشه بار مسئولیت فرایض نبوت بود و آن حضرت در انجام این مسئولیت‌های سنگین و فراوان کاملاً خود را از یاد برده بودند و نزد هر انسان با انصاف و شرافتمندی همین یک منظره دلیل کافی بر آن است که این ازدواج‌های آن حضرت بخشی از فرایض نبوت ایشان بود و آن حضرت سرور و لذت خانگی خود را به باد داده و با هدف تبلیغ و تربیت این ازدواج‌ها کرده بودند. یک آدم بدی از اعمال دیگری نیت بدی را جستجو می‌کند و به سبب وضع زشت خود چه بسا نیت نیک دیگری را نمی‌تواند درک کند اما انسان شرافتمند و نجیبی این نکته را می‌داند و درک می‌کند که گاهی اوقات یک عمل را انسان بد با نیت بد انجام می‌دهد و همان عمل را آدم نیکوکار با نیت پاک و نیکو می‌تواند انجام دهد و انجام هم می‌دهد. علاوه بر این، باید روشن شود که در اسلام هدف از ازدواج این نیست که زن و مرد جهت ارضای امیال نفسانی خویش در کنار هم قرار گیرند بلکه اگرچه یکی از اهداف جایز ازدواج در کنار هم قرار گرفتن جهت بقای نسل انسانی است ولی بسیاری از اهداف پاک دیگر نیز مدنظر است. پس در هنگام جستجوی علت ازدواج‌های آن انسانی که هر سکون و حرکت زندگی‌اش دلیلی بر پاکیزگی و تواضعش است، همچون افراد زشتی گراییدن به افکار پلیدی و درباره‌اش نظر منفی دادن نمی‌تواند به آن مرد ضرری برساند اما اینچنین رأی،

قطعاً حکم آینه‌ای برای دیدن وضع درونی آن رأی دهنده دارد. حضرت میرزا بشیر احمد می‌نویسد که در پاسخ به این اعتراض بیشتر از این نمی‌توانم چیزی بگویم والله المستعان علی ما تصفون که از آنچه بیان می‌کنید، «والله المستعان علی ما تصفون» تنها به خدا می‌توان پناه جست بر آن که شما می‌گویید. حضور پر نود یک نکته‌ای که دومین خلیفه المسیح موعود در ضمن بیان حکمت این ازدواج بیان فرمود که حکمت الهی همین بود که زید همسر خود را طلاق دهد و وی به عقد آن حضرت دربیاید تا ثابت شود که اولادی که از روی قانون ملکی است نمی‌تواند همچون اولادی باشد که تحت قانون طبیعت است.

حضرت میرزا بشیر احمد در کتاب سیرت خاتم النبیین دربارهٔ برخورد و رفتار حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با غلامان آزاد شده می‌نویسد که این روش حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بود که ایشان جهت اصلاح افکار قدیمی مردم، از غلامان و غلامان آزاد شده، به افراد با استعداد بیشتر از مردم دیگر ارج می‌نهادند و احترام می‌گذاشتند. چنانکه در بسیاری از مواقع غلام آزاد ساختهٔ خود زید بن حارثه و پسرش اسامه بن زید را در مأموریت‌های جنگی امیر منصوب نمودند و اصحاب کبار و بلندمرتبت را زیر دستش قرار دادند و زمانی که افراد کودن بنا به افکار قدیمی خویش بر این کار آن حضرت اعتراض کردند، آن حضرت فرمودند: شما به انتصاب اسامه به عنوان امیر اعتراض کرده‌اید و قبل از این به امارت پدرش زید نیز طعن کرده بودید اما بخدا قسم، چنانکه زید سزاوار امارت و از افراد عزیزترین من بود، همین‌طور اسامه نیز سزاوار امارت و از افراد عزیزترین من است. در برابر این فرمان حضرت پیامبر - که مساوات و برابری حقیقی را دربر داشت، - گردن‌های تمام صحابه خم شد و آنان متوجه شدند که در اسلام غلام یا غلامزاده بودن کسی یا ظاهراً از قشر پایین جامعه بودن کسی نمی‌تواند مانع پیشرفت او شود؛ و ملاک اصلی در هر صورت تقوا و استعداد شخصی فرد است. سپس آن حضرت برای تاکید بیشتر این کار هم کردند که دختر عمهٔ خود زینب بنت جحش را با زید بن حارثه تزویج نمودند و بسیار شگفت‌آور است که در کل قرآن شریف اگر نام کسی از صحابه ذکر شده آن فقط مال همین زید بن حارثه است. حضرت زید در غزوهٔ بدر، احد، خندق، حدیبیه و خیبر به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم شرکت کرد. وی از تیراندازان ماهر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به شمار می‌رفت. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم قبل از رفتن به غزوهٔ بنومصطلق حضرت زید را امیر مدینه منصوب نمودند. حضرت سلمی بن اکوع تعریف می‌کند که من به همراه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در ۷ غزوه شرکت کردم و در ۹ سریه حضور داشتم که آن حضرت حضرت زید بن حارثه

را امیر ما منصوب فرموده بودند. از حضرت عائشه روایت نقل شده است که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم زید بن حارثه را هرگاه به همراه لشکری روانه فرمودند، هر بار وی را امیر آن لشکر منصوب نمودند. وقتی که جنگ بدر به پایان رسید، حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم زید بن حارثه را به طرف مدینه فرستادند تا وی جلوتر رفته و به مدینه خبر مژده پیروزی بدهد. در روز غزوه خندق هم پرچم مهاجران به دست حضرت زید بن حارثه بود. این ذکر خیر شاید باز هم ادامه خواهد داشت. در آخر حضور پر نور به موقع درگذشت خانم مریم سلمان گل دختر مبارک احمد صدیقی را ذکر خیر و خدمت جماعتش فرمودند و بعد از نماز جمعه اقامت کردن نماز میتش را اعلام کردند.